

## مقاله تحلیلی-هنجاری

آینده ایران در بستر جنبش شیر و خورشید و انقلاب جاری

آرزوهای احزاب سیاسی، حفظ پرنسپها و امکان اتحاد دموکراتیک

---

پیمان بخشایش

جراح تروما | MD, PhD, MBA

۲۳ مرداد ۱۴۰۵ | ۱۴ اوت ۲۰۲۶

«هیچ جریان سیاسی لازم نیست از آرمان نهایی خود دست بکشد؛ اما همه باید از انحصار، حذف و

خشونت دست بکشند.»

پیمان بخشایش

نسخه حاضر تحولات و منابع در دسترس را تا ۱۴ اوت ۲۰۲۶ پوشش می دهد.

نحوه استناد پیشنهادی: بخشایش، پیمان. (۱۴۰۵). آینده ایران در بستر جنبش شیر و خورشید و انقلاب جاری.

## چکیده

این مقاله با اتکا به ادبیات گذار از اقتدارگرایی، پژوهش‌های تاریخی درباره انقلاب ۱۳۵۷، اسناد حقوق بشری، استانداردهای بین‌المللی حقوق مدنی و کار و داده‌های افکار عمومی، امکان شکل‌گیری ائتلافی پایدار میان پادشاهی‌خواهان، جمهوری‌خواهان و نیروهای سوسیالیست و کمونیست دموکراتیک را بررسی می‌کند. نقطه آغاز مقاله این است که شکاف میان بخش بزرگی از جامعه ایران و جمهوری اسلامی، پس از خیزش‌های پی‌درپی، کشتار گسترده دی‌ماه ۱۴۰۴ و جنگ سال ۲۰۲۶، از سطح نارضایتی قابل‌مهار عبور کرده و به بحران بنیادین مشروعیت تبدیل شده است. در عین حال، مخالفت با جمهوری اسلامی به معنای توافق بر سر شکل نظام آینده، سیاست اقتصادی یا تفسیر واحدی از تاریخ معاصر نیست.

پیمایش ژوئن ۲۰۲۴ گمان، با وجود محدودیت‌های اجتناب‌ناپذیر پیمایش آنلاین در یک محیط سرکوبگر، نشان می‌دهد که حدود ۷۰ درصد پاسخ‌گویان با تداوم جمهوری اسلامی مخالف‌اند و ۸۹ درصد از دموکراسی حمایت می‌کنند؛ با این حال، هیچ چهره یا خوشه سیاسی از حمایت اکثریت برخوردار نیست. رضا پهلوی در آن پیمایش شناخته‌شده‌ترین و پرطرفدارترین چهره اپوزیسیون بود، اما حمایت از او نیز اکثریتی نبود. همین ترکیب—خواست گسترده برای تغییر، همراه با تنوع عمیق سیاسی—مبنای استدلال اصلی مقاله است: ائتلاف مؤثر نباید بر ادغام ایدئولوژیک یا بیعت با یک روایت تاریخی بنا شود، بلکه باید «پیمانی بر سر قواعد رقابت» باشد (Maleki, 2025).

مقاله سه حافظه سیاسی رقیب را بازسازی می‌کند: نگرانی پادشاهی‌خواهان از تکرار ائتلاف و حذف خشونت‌آمیز سال ۱۳۵۷؛ نقد سوسیالیستی به نابرابری، سرکوب تشکلهای مستقل و توسعه نامتوازن؛ و دغدغه جمهوری‌خواهان درباره تمرکز قدرت و بازتولید حکومت شخصی. نتیجه آن است که هر سه نگرانی می‌توانند در یک نظم دموکراتیک به رسمیت شناخته شوند، مشروط بر آنکه هیچ جریان حق و توی تاریخی یا حق تحمیل برنامه نهایی خود را مطالبه نکند. نقش رضا پهلوی نیز در این چارچوب می‌تواند نقش تسهیل‌گر، نماد همگرایی و «پل گذار» باشد، به شرط آنکه مأموریت او محدود، زمان‌مند، پاسخ‌گو و تابع مجلس مؤسسان منتخب و رأی آزاد مردم باشد. در پایان، مقاله یک میثاق حداقلی، سازوکارهای تضمین متقابل، چارچوب عدالت انتقالی و نقشه راه نهادی برای گذار پیشنهاد می‌کند.

واژگان کلیدی: ایران؛ گذار دموکراتیک؛ جنبش شیر و خورشید؛ رضا پهلوی؛ ائتلاف اپوزیسیون؛ جمهوری‌خواهی؛ سوسیالیسم دموکراتیک؛ عدالت انتقالی.

## ۱. مقدمه: عبور از جمهوری اسلامی و مسئله تکرار اپوزیسیون

در ایران امروز، بحث اصلی دیگر صرفاً اصلاح یک سیاست یا جابه‌جایی یک دولت نیست؛ پرسش اصلی، چگونگی عبور از ساختاری است که مشروعیت خود را بر ولایت فقیه، انحصار دینی، سرکوب سازمان‌یافته و حذف رقابت آزاد سیاسی بنا

کرده است. خیزش‌هایی که از ۱۳۹۶ تا «زن، زندگی، آزادی» و سپس اعتراضات سراسری زمستان ۱۴۰۴ ادامه یافتند، نشان دادند که نارضایتی اجتماعی به حوزه‌های اقتصادی محدود نمانده و به مطالبه کرامت، آزادی، دموکراسی و پایان نظام موجود پیوند خورده است. عفو بین‌الملل و دیدبان حقوق بشر گزارش کرده‌اند که در روزهای ۸ و ۹ ژانویه ۲۰۲۶ نیروهای امنیتی هزاران معترض و رهگذر را به‌طور غیرقانونی کشتند؛ قطع ارتباطات و محدودیت دسترسی مستقل، تعیین رقم دقیق قربانیان را دشوار کرده است (Amnesty International, 2026; Human Rights Watch, 2026).

در ادامه، جنگی که از اواخر فوریه ۲۰۲۶ آغاز شد و تا میانه اوت همان سال همچنان با محاصره دریایی، بحران تنگه هرمز، فشار اقتصادی و شکست تلاش‌های آتش‌بس ادامه داشت، جامعه را در برابر خطری دوگانه قرار داد: از یک سو بقای نظامی که مسئول سرکوب داخلی و ماجراجویی منطقه‌ای دانسته می‌شود، و از سوی دیگر خطر ویرانی، وابستگی خارجی، فروپاشی خدمات عمومی و تجزیه اراده ملی در دل جنگ (House of Commons Library, 2026; Stewart & Ali, 2026). بنابراین، گذار مطلوب نه استمرار وضع موجود است و نه سپردن آینده ایران به اراده دولت‌های خارجی؛ بلکه بازپس‌گیری حاکمیت مردم با کمترین خشونت و بیشترین تداوم نهادی است.

در داوری هنجاری این مقاله، جمهوری اسلامی برای بخش بزرگی از مردم به نماد شر سیاسی تبدیل شده است: نظامی که نه فقط آزادی‌های آنان، بلکه امنیت اقتصادی، حیثیت اجتماعی و امکان تصور آینده را فرسوده است. با این حال، زبان علمی اقتضا می‌کند که میان داوری اخلاقی و توصیف تجربی تمایز بگذاریم. جامعه ایران یک‌دست نیست؛ شبکه‌های ذی‌نفع، لایه‌های ایدئولوژیک، دستگاه‌های نظامی-امنیتی و بخش‌هایی از جامعه هنوز به دلایل متفاوت از نظام حمایت می‌کنند یا از آینده پس از آن می‌ترسند. همین واقعیت، ضرورت یک برنامه گذار فراگیر را بیشتر می‌کند: برنامه‌ای که از یک‌سو نظام سرکوب را پایان دهد و از سوی دیگر، شهروندان را صرفاً به دلیل پیشینه اجتماعی، شغلی یا رأی سیاسی از حقوق خود محروم نکند.

داده‌های گمان تصویر دوگانه‌ای ارائه می‌کنند. در ژوئن ۲۰۲۴، ۶۸٫۳ درصد پاسخ‌گویان در یک همه‌پرسی آزاد به جمهوری اسلامی «نه» می‌گفتند و ۸۹ درصد از دموکراسی حمایت می‌کردند. در عین حال، ۲۶ درصد جمهوری سکولار و ۲۱ درصد پادشاهی را ترجیح می‌دادند؛ ۲۲ درصد اطلاعات کافی برای انتخاب نداشتند و ۱۱ درصد شکل دقیق نظام را تعیین‌کننده نمی‌دانستند. مهم‌تر آنکه ۴۳ درصد آمادگی نشان داده بودند حکومت یک رهبر قدرتمند فردی را بپذیرند—هشدار جدی درباره امکان بازتولید اقتدارگرایی حتی در جامعه‌ای که خواهان تغییر است. این پیمایش ۷۷۴۲۱۶ پاسخ‌دهنده داخل ایران داشت و پس از وزن‌دهی، نمونه مؤثر ۲۰۴۹۲ نفری را نمایندگی می‌کرد؛ با این حال، چون روش آن آنلاین و مبتنی بر ابزارهای عبور از فیلترینگ بوده است، نتایج باید به‌عنوان شاهد مهم، نه حقیقت نهایی و بدون خطا، خوانده شود (Maleki, 2025).

در چنین فضایی، رضا پهلوی برجسته‌ترین و شناخته‌شده‌ترین چهره اپوزیسیون باقی مانده است. در پیمایش ۲۰۲۴ گمان ۳۱ درصد او را برگزیدند—بیش از هر چهره دیگری، اما بسیار کمتر از اکثریت. گزارش ویژه رویترز در ژوئیه ۲۰۲۶ نیز او را آشکارترین مدعی رهبری گذار توصیف کرد، در عین حال به مناقشه‌ها، ضعف سازمان‌دهی در داخل و رفتار قطبی‌کننده بخشی از هواداران اشاره داشت (Stecklow, Layne, & Finch, 2026). بنابراین، واقعیت سیاسی را باید بدون اغراق پذیرفت: رضا پهلوی دارای سرمایه نمادین و قابلیت بسیج مهمی است، اما هیچ فردی به‌تنهایی نماینده تمام ایران نیست.

مسئله مرکزی این مقاله از همین‌جا آغاز می‌شود: چگونه می‌توان بر محور یک چهره برجسته و یک جنبش ملی، ائتلافی وسیع ساخت بی‌آنکه جمهوری‌خواهان، سوسیالیست‌ها و کمونیست‌های دموکراتیک ناچار شوند از هویت، آرمان یا حق رقابت آینده خود دست بکشند؟ و در سوی مقابل، چگونه می‌توان به پادشاهی‌خواهان اطمینان داد که اتحاد تازه به تکرار ائتلاف سال ۱۳۵۷، شورش مسلحانه، مصادره قدرت و حذف آنان نخواهد انجامید؟ پاسخ پیشنهادی این مقاله «اتحاد با حفظ پرنسپ‌ها»ست: وحدت نه بر سر پاسخ نهایی، بلکه بر سر حق مردم برای دادن پاسخ نهایی.

## ۲. روش، حدود ادعا و تعریف مفاهیم

این متن یک پژوهش تجربی مستقل یا مقاله داوری‌شده علوم سیاسی نیست؛ بلکه مقاله‌ای تحلیلی-هنجاری است که چهار دسته منبع را تلفیق می‌کند: نخست، ادبیات تاریخی درباره دولت پهلوی، انقلاب ۱۳۵۷ و نیروهای اجتماعی ایران؛ دوم، پژوهش‌های مقایسه‌ای درباره ائتلاف‌های اپوزیسیون، مقاومت مدنی و گذار از اقتدارگرایی؛ سوم، پیمایش‌های افکار عمومی و گزارش‌های روز؛ و چهارم، اسناد حقوق بشر، حقوق کار و عدالت انتقالی. هدف، اثبات یک روایت یگانه از تاریخ نیست، بلکه ساختن چارچوبی است که اختلاف روایت‌ها را به رقابت دموکراتیک تبدیل کند.

اصطلاح‌های «پادشاهی‌خواه»، «جمهوری‌خواه»، «سوسیالیست» و «کمونیست» در این مقاله به خانواده‌های فکری متنوع اشاره دارند و نه بلوک‌های یک‌دست. مرز ائتلاف پیشنهادی نیز نام ایدئولوژی نیست. یک سلطنت‌طلب اقتدارگرا، یک جمهوری‌خواه خواهان حذف رقیب یا یک کمونیست مدافع دیکتاتوری تک‌حزبی، همگی بیرون از میثاق دموکراتیک قرار می‌گیرند. در مقابل، هر جریان که کثرت‌گرایی، حقوق بشر، گردش مسالمت‌آمیز قدرت و داوری صندوق رأی را بپذیرد، باید از حق برابر حضور برخوردار باشد.

در این مقاله، «جنبش شیر و خورشید» نامی است که نویسنده برای یک جنبش ملی آزادی‌خواه، سکولار، ایران‌گرا و ضداقتدارگرایی به کار می‌برد. این نماد از نظر بخش بزرگی از ایرانیان پیوندی تاریخی با هویت ملی و دولت پیش از جمهوری اسلامی دارد؛ اما برای آنکه جنبش واقعاً فراگیر باشد، نباید نماد به آزمون وفاداری ایدئولوژیک تبدیل شود. جمهوری‌خواه یا سوسیالیستی که اصول مشترک را می‌پذیرد باید بتواند در جنبش حضور یابد، حتی اگر درباره پرچم یا شکل نهایی نظام نظر دیگری داشته باشد. ملی‌گرایی دموکراتیک زمانی معتبر است که ظرفیت میزبانی از تفاوت را داشته باشد.

همچنین، تعبیر «انقلاب جاری» در این متن به معنای اعلام قطعی پیروزی یا فروپاشی فوری دولت نیست. منظور، فرایند انباشتی گسست اجتماعی و سیاسی از جمهوری اسلامی است که در اعتراضات، نافرمانی مدنی، تغییر هنجارهای فرهنگی، اعتصاب‌ها، شبکه‌های زنان و جوانان، فعالیت‌های صنفی و مقاومت روزمره بازتاب یافته است. تبدیل این فرایند به گذار موفق، به سازمان، ائتلاف، برنامه تداوم دولت و سازوکارهای مشروع تصمیم‌گیری نیاز دارد.

### ۳. سه حافظه رقیب از تاریخ معاصر ایران

ائتلاف سیاسی بدون مواجهه با حافظه تاریخی ممکن نیست. بخش مهمی از خصومت امروز میان پادشاهی‌خواهان، جمهوری‌خواهان و چپ، نه فقط بر سر آینده، بلکه بر سر معنای انقلاب ۱۳۵۷ است. هر جریان، خود را حامل بخشی از رنج و دیگری را مسئول فاجعه می‌بیند. اتحاد پایدار مستلزم حذف این اختلاف نیست؛ مستلزم تبدیل آن از منطق اتهام جمعی به گفت‌وگوی مستند و مسئولیت‌پذیری فردی است.

#### ۳-۱. روایت پادشاهی‌خواه: ۱۳۵۷ به مثابه گسست و فاجعه

برای بسیاری از پادشاهی‌خواهان، انقلاب ۱۳۵۷ یک انقلاب رهایی‌بخش نبود، بلکه گسستی ویرانگر در مسیر نوسازی ایران بود: ائتلافی از اسلام‌گرایان، مارکسیست‌ها، مجاهدین و نیروهای جمهوری‌خواه که نظام پیشین را سرنگون کرد، اما خیلی زود قدرت به دست روحانیان افتاد و سپس متحدان دیروز نیز یکی پس از دیگری سرکوب، زندانی، اعدام یا تبعید شدند. این روایت بر دستاوردهای دولت‌سازی، آموزش، زیرساخت، حقوق زنان و نوسازی اقتصادی دوره پهلوی تأکید می‌کند و فقدان تجربه و واقع‌بینی اپوزیسیون ۱۳۵۷ را عامل اصلی فاجعه می‌داند (Abrahamian, 2008; Parsa, 1989).

این حافظه یک نگرانی مشروع برای امروز تولید می‌کند: آیا نیروهایی که اکنون در کنار پادشاهی‌خواهان قرار می‌گیرند، پس از سقوط جمهوری اسلامی نیز به رقابت مسالمت‌آمیز وفادار خواهند ماند؟ آیا دوباره گروهی با سلاح، شوراها، انحصاری یا ادعای «مشروعیت انقلابی» صندوق رأی را کنار خواهد زد؟ ائتلاف دموکراتیک باید به این پرسش پاسخ روشن دهد: هیچ حزب یا طبقه‌ای حق ندارد با زور اسلحه، تصرف پادگان، دادگاه انقلابی یا بسیج خیابانی مسلح، نتیجه فرایند آزاد سیاسی را لغو کند.

اما این نگرانی زمانی از مشروعیت تهی می‌شود که به زبان تحقیر، مرگ‌خواهی، مجازات جمعی یا جرم‌انگاری همه شرکت‌کنندگان انقلاب ۱۳۵۷ تبدیل شود. خطای سیاسی، حتی خطای سهمگین، با جرم کیفری یکسان نیست. بسیاری از کنشگران آن دوره انگیزه‌های متفاوت داشتند؛ برخی آزادی و عدالت می‌خواستند، برخی گرفتار محاسبه غلط شدند و برخی در خشونت و سرکوب مشارکت مستقیم داشتند. قانون آینده باید فقط مسئولیت فردی و اثبات‌پذیر را مبنای مجازات قرار دهد. پذیرش این اصل، عقب‌نشینی از نقد ۱۳۵۷ نیست؛ تمایز میان تاریخ‌نگاری و انتقام است.

### ۲-۳. روایت چپ: توسعه نامتوازن، نابرابری و بسته شدن سیاست

بخشی از نیروهای سوسیالیست و کمونیست، انقلاب جاری را ادامه مبارزه‌ای می‌دانند که ریشه‌های آن در نابرابری طبقاتی، توسعه سرمایه‌دارانه نامتوازن و فقدان آزادی سازمان‌یابی در دوره پهلوی قرار داشت. اصلاحات ارضی مناسبات روستا را دگرگون کرد و مهاجرت گسترده به شهرها را شتاب بخشید؛ صنعتی‌شدن و رشد خدمات نیز بدون شکل‌گیری متناسب اتحادیه‌های مستقل، شوراها را پایدار و احزاب آزاد پیش رفت. پژوهش‌های تاریخی، هم نقش نوسازی و رشد را نشان داده‌اند و هم پیامدهای جابه‌جایی روستاییان، حاشیه‌نشینی، نابرابری و ضعف کانال‌های مستقل نمایندگی را بررسی کرده‌اند (Hooglund, 1982; Katouzian, 1981; Bayat, 1987, 1997).

در فضای محدود سیاسی، بخشی از چپ به مبارزه مسلحانه روی آورد. فهم زمینه این انتخاب با توجه آن یکی نیست. تجربه ایران و کشورهای دیگر نشان داده است که منطق پیشاهنگ مسلح، حتی وقتی در برابر استبداد پدید می‌آید، می‌تواند کثرت‌گرایی را تضعیف کند و سیاست را به رقابت گروه‌های صاحب اسلحه تبدیل سازد. افزون بر آن، شبکه‌های مذهبی، مساجد و روحانیت از ظرفیت سازمانی گسترده‌تری برخوردار بودند و توانستند انقلاب را از متحدان سکولار خود بریابند؛ سپس نیروهای لیبرال، ملی، سوسیالیست و کمونیست را نیز سرکوب کردند (Behrooz, 1999; Abrahamian, 1982; Arjomand, 1988).

چپ دموکراتیک امروز حق دارد از عدالت اجتماعی، مالیات تصاعدی، دولت رفاه، مالکیت عمومی در بخش‌های راهبردی، مشارکت کارگران در مدیریت، تعاونی‌ها و حتی گذار بلندمدت به نظامی سوسیالیستی دفاع کند. اما این حق به همان شرطی معتبر است که حقوق رقیبان نیز پذیرفته شود: تحول اقتصادی باید با رأی، قانون، پارلمان، اتحادیه‌های آزاد و رضایت عمومی پیش برود، نه با تصرف خشونت‌آمیز کارخانه‌ها، حذف مالکیت بدون دادرسی یا دیکتاتوری یک حزب. در این بازخوانی، «انقلاب سوسیالیستی» می‌تواند به معنای دگرگونی عمیق و مسالمت‌آمیز ساختار قدرت و توزیع ثروت باشد، نه الزاماً جنگ داخلی یا حکومت تک‌حزبی.

### ۳-۳. روایت جمهوری‌خواه: مشروطه، مصدق و هراس از حکومت شخصی

جمهوری‌خواهان سکولار معمولاً خود را وارث کوشش برای حاکمیت قانون، مجلس مستقل، تحزب و پاسخ‌گویی دولت از انقلاب مشروطه تا جنبش ملی‌شدن نفت می‌دانند. در این نگاه، مسئله اصلی تاریخ معاصر تمرکز قدرت در رأس دولت و ضعف نهادهایی بوده است که باید میان پادشاه، دولت، پارلمان و جامعه تعادل برقرار می‌کردند. از این رو، حتی جمهوری‌خواهانی که جمهوری اسلامی را نفی می‌کنند، ممکن است از بازگشت نام پهلوی و شکل‌گیری شور سیاسی پیرامون یک فرد هراس داشته باشند (Afary, 1996; Parsa, 2016).

این نگرانی نیز موجه است. دموکراسی فقط نیت خوب رهبر نیست؛ مجموعه‌ای از محدودیت‌های حقوقی و نهادهای مستقل است. اگر هواداران پادشاهی به نام «اقتدار» آماده باشند آزادی رسانه، حق حزب‌سازی، استقلال قاضی یا فعالیت چپ را محدود کنند، جمهوری خواهان دلیلی واقعی برای احساس خطر خواهند داشت. در مقابل، جمهوری خواهی نیز نباید به معنای حذف پیشینی گزینه پادشاهی مشروطه یا تحقیر میلیون‌ها شهروندی باشد که آن را مطلوب می‌دانند. حق تعیین شکل نظام متعلق به مردم است، نه به روشنفکران یک اردوگاه.

### ۳-۴. نتیجه مشترک: هیچ جریان، مالک انحصاری حقیقت تاریخی نیست

هر سه روایت بخشی از حقیقت را روشن و بخشی را کم‌رنگ می‌کنند. نوسازی پهلوی واقعی بود، همان‌گونه که محدودیت آزادی سیاسی واقعی بود. نابرابری و توسعه نامتوازن اهمیت داشت، اما به‌تنهایی پیروزی اسلام‌گرایی را توضیح نمی‌دهد. بسیاری از مخالفان ۱۳۵۷ آرمان آزادی داشتند، اما برخی انتخاب‌های تاکتیکی و ائتلاف‌های آنان پیامدهای ویرانگر داشت. جمهوری خواهان درباره تمرکز قدرت حق داشتند، اما استقرار جمهوری اسلامی نشان داد که حذف سلطنت لزوماً به جمهوریت و حاکمیت مردم نمی‌انجامد.

ائتلاف آینده نباید از اعضا بخواهد یک کتاب تاریخ مشترک امضا کنند. آنچه لازم است، پذیرش چهار تمایز است: میان توضیح و توجیه؛ میان مسئولیت اخلاقی و مسئولیت کیفری؛ میان نقد یک جریان و حذف حقوق پیروان آن؛ و میان حافظه قربانیان و مجوز انتقام. حرف‌های ناگفته باید گفته شوند، اما در فضای آزاد و با سند، نه با دادگاه‌های خیابانی و برجسب‌های جمعی.

### ۴. نظریه ائتلاف: وحدت بر سر قواعد، نه ادغام ایدئولوژیک

پژوهش‌های مقایسه‌ای درباره انقلاب‌ها و گذارهای دموکراتیک نشان می‌دهند که تنوع اجتماعی می‌تواند قدرت جنبش را افزایش دهد. دالوم با بررسی کارزارهای اعتراضی ضدحکومتی در فاصله ۱۹۰۰ تا ۲۰۱۳ نتیجه می‌گیرد که جنبش‌های متشکل از گروه‌های اجتماعی متنوع، مستقل از اندازه صرف اعتراض، احتمال بیشتری برای کنارزدن حکومت اقتدارگرا و حرکت به سوی دموکراسی دارند (Dahlum, 2023). دلیل روشن است: کارگران، طبقه متوسط، متخصصان، زنان، جوانان، اقوام، صاحبان کسب‌وکار و نیروهای اداری هر کدام منابع، شبکه‌ها و اهرم‌های متفاوتی به ائتلاف می‌آورند.

اما وحدت به‌خودی‌خود دموکراسی نمی‌سازد. واهمن نشان می‌دهد ائتلاف اپوزیسیون می‌تواند احتمال پیروزی و جابه‌جایی قدرت را افزایش دهد، ولی اثر دموکراتیک آن ممکن است کوتاه‌مدت باشد، به‌ویژه اگر پس از پیروزی قواعد رقابت و تقسیم قدرت روشن نباشد (Wahman, 2013). ادبیات کلاسیک گذار نیز بر عدم قطعیت، مذاکره، تضمین متقابل و ساخت نهادهایی تأکید دارد که بازیگران را مطمئن سازد شکست انتخاباتی به نابودی آنان منجر نمی‌شود (O'Donnell & Schmitter, 1986; Linz & Stepan, 1996).

از این منظر، ائتلاف مطلوب ایران نه «جبهه عقیدتی» است و نه ادغام همه در تشکیلات یک رهبر. ائتلاف باید قراردادی محدود برای پایان دادن به اقتدارگرایی، حفظ کشور، جلوگیری از جنگ داخلی، تضمین آزادی‌ها و برگزاری فرایند مؤسسان باشد. هر جریان باید سازمان، رسانه، برنامه اقتصادی و هویت خود را حفظ کند. آنچه محدود می‌شود نه آرمان، بلکه روش‌های ضدموکراتیک است.

فرمول اتحاد چنین است: حق برابر برای رؤیاهای متفاوت + تعهد مشترک به روش‌های دموکراتیک  
+ ضمانت‌های نهادی علیه سلطه هر جریان.

تذکره مرکزی مقاله

مقاومت مدنی بدون خشونت در این فرمول جایگاهی محوری دارد. پژوهش چنووت و استفان نشان داده است که کارزارهای مدنی گسترده به دلیل امکان مشارکت گروه‌های بیشتر، ایجاد شکاف در ستون‌های حمایت رژیم و کاهش هزینه ورود شهروندان، در بسیاری از موارد از مبارزه مسلحانه موفق‌تر بوده‌اند و شانس بیشتری برای پیامد دموکراتیک دارند (Chenoweth & Stephan, 2011). این نتیجه به معنای انکار حق دفاع فردی در برابر حمله فوری نیست؛ معنایش آن است که استراتژی سیاسی ائتلاف نباید بر جنگ چریکی، انتقام مسلحانه یا تشکیل ارتش‌های حزبی بنا شود.

## ۵. رضا پهلوی: رهبر برجسته، تسهیل‌گر گذار یا صاحب آینده؟

واقع‌بینی سیاسی ایجاب می‌کند نقش رضا پهلوی نه انکار و نه مطلق شود. سرمایه نمادین نام پهلوی، شبکه هواداران، شناخته‌شدگی بین‌المللی و توانایی او در جمع کردن بخشی از ایرانیان واقعی است. داده‌های گمان او را پرطرفدارترین چهره منفرد اپوزیسیون در سال ۲۰۲۴ نشان می‌دهد، اما همان گزارش تأکید می‌کند که هیچ چهره یا خوشه سیاسی اکثریت ندارد و هیچ نیرویی به‌تنهایی نماینده تنوع جامعه نیست (Maleki, 2025). نقش برجسته با حق حاکمیت انحصاری مترادف نیست.

رضا پهلوی در مواضع رسمی خود بر انتخابات آزاد، حاکمیت رأی مردم، مجلس مؤسسان و همه‌پرسی ملی تأکید کرده و خود را تسهیل‌گر یا پلی به سوی مقصد معرفی کرده است (Pahlavi, 2025, 2026; Stecklow et al., 2026). این تعهدها می‌توانند پایه همکاری باشند، اما اعتبارشان به سازوکار اجرایی وابسته است. اعتماد سیاسی با سخنرانی ساخته نمی‌شود؛ با محدودیت داوطلبانه قدرت، شفافیت مالی، پذیرش نقد و دفاع فعال از حق مخالف ساخته می‌شود.

جمهوری‌خواه یا سوسیالیست می‌تواند از رضا پهلوی به‌عنوان برجسته‌ترین چهره هماهنگ‌کننده گذار حمایت کند، بی‌آنکه سلطنت طلب شود. این حمایت می‌تواند ماهیت «وکالت محدود برای مأموریت معین» داشته باشد: کمک به همگرایی، حفظ

توجه جهانی، ایجاد ارتباط میان شبکه‌های داخل و خارج، تشویق ریزش از دستگاه سرکوب و انتقال قدرت به نهادهای منتخب. در مقابل، پادشاهی‌خواه نیز باید بپذیرد که رأی‌دادن به جمهوری در یک همه‌پرسی آزاد، خیانت یا شورش نیست؛ همان‌گونه که رأی‌دادن به پادشاهی مشروطه حق مشروع شهروندان است.

برای قابل‌اعتماد شدن این نقش، دست‌کم پنج شرط لازم است: نخست، مأموریت روشن و زمان‌مند؛ دوم، تصمیم‌گیری جمعی در شورای گذار و منع فرمانروایی فردی؛ سوم، انتشار منابع مالی، تعارض منافع و صورت‌جلسات تصمیم‌های اساسی؛ چهارم، تضمین دسترسی برابر جریان‌ها به فرایند مؤسسان؛ و پنجم، پایان خودکار اختیارات انتقالی پس از انتخابات و استقرار نهادهای قانون اساسی. هیچ دولت خارجی نباید رهبر آینده ایران را تعیین کند؛ حمایت بین‌المللی فقط زمانی مشروع است که تابع اراده و منافع مردم ایران باشد.

## ۶. تضمین متقابل برای سه خانواده سیاسی

ائتلاف زمانی پایدار می‌شود که هر جریان بداند در صورت پیروزی مشترک، نه تنها جان و مال، بلکه حق سازمان‌دهی، تبلیغ و پیگیری آرمانش محفوظ خواهد بود. جدول زیر خلاصه «معامله دموکراتیک» پیشنهادی است:

| جریان سیاسی                 | آرمان مشروع                                                        | نگرانی موجه                                                 | تضمین متقابل در ائتلاف                                                                  |
|-----------------------------|--------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------|
| پادشاهی‌خواهان              | امکان تبلیغ آزاد برای پادشاهی مشروطه و دفاع از رضا پهلوی           | تکرار ائتلاف ۱۳۵۷، شورش مسلحانه، حذف و انتقام‌جویی          | تعهد همه رقبای به روش‌های مسالمت‌آمیز، دادرسی عادلانه و پذیرش نتیجه رأی مردم            |
| جمهوری‌خواهان               | جمهوری سکولار، تحزب، تفکیک قوا و نظارت بر قدرت                     | تمرکز قدرت در دست یک فرد و بازتولید حکومت شخصی              | دوره گذار محدود، نهادهای جمعی، مجلس مؤسسان منتخب، استقلال قضایی و محدودیت دوره‌های قدرت |
| سوسیالیست‌ها و چپ دموکراتیک | عدالت اجتماعی، تشکل مستقل کارگری و امکان دفاع از برنامه سوسیالیستی | سرمایه‌داری مهارنشده، سرکوب اتحادیه‌ها و حذف مطالبات طبقاتی | آزادی حزب، اتحادیه، اعتصاب و آموزش کارگری؛ مشروط به نفی خشونت و پذیرش صندوق رأی و قانون |

## ۶-۱. تضمین برای سوسیالیست‌ها و نیروهای کارگری

یک سوسیالیست دموکرات باید بتواند با امنیت کامل در جنبش شیر و خورشید شرکت کند و هم‌زمان میان کارگران فعالیت نماید، اتحادیه و سندیکا بسازد، شوراهای محل کار را سازمان دهد، کلاس‌های آموزش حقوق کار برگزار کند و درباره آگاهی طبقاتی، مالکیت و توزیع ثروت بحث کند. آزادی تشکل، آزادی اجتماع و حق مشارکت سیاسی در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تضمین شده‌اند؛ ماده ۸ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز حق تشکیل و پیوستن به اتحادیه‌ها را به رسمیت می‌شناسد. کمیته‌های حقوق بشر سازمان ملل حق اعتصاب را لازمه مؤثر آزادی اتحادیه‌ای دانسته‌اند (United Nations, 1966a, 1966b; CESCR & Human Rights Committee, 2019).

ایران هنوز مقاوله‌نامه‌های بنیادین شماره ۸۷ و ۹۸ سازمان بین‌المللی کار را تصویب نکرده و کمیته آزادی انجمن این سازمان بارها درباره موانع تشکل مستقل در ایران بحث کرده است (International Labour Organization, 2025). قانون اساسی آینده باید فراتر از اعلام کلی، استقلال اتحادیه‌ها از دولت، حزب و کارفرما؛ حق مذاکره جمعی؛ حق اعتصاب؛ حمایت از فعالان صنفی؛ و دسترسی برابر به دادگاه‌های کار را تضمین کند.

در مقابل، نیروهای چپ متعهد می‌شوند که تغییر مالکیت و ساختار اقتصاد را فقط از مسیر قانون، انتخابات و دادرسی دنبال کنند. اگر در هنگام گذار سرمایه‌داران وابسته به حکومت فرار کنند یا بنگاه‌های حیاتی رها شوند، پاسخ نباید تصرف بی‌قاعده باشد. مدیریت موقت باید زیر نظر دادگاه، با حسابرسی مستقل، حضور نمایندگان کارگران، حفظ دستمزد و تولید، و تعیین تکلیف نهایی بر اساس قانون انجام شود. این سازوکار هم از فروپاشی تولید جلوگیری می‌کند و هم امکان مشارکت واقعی کارگران را فراهم می‌آورد.

## ۶-۲. تضمین برای جمهوری‌خواهان

یک جمهوری‌خواه باید بتواند از نقش رضا پهلوی در گذار دفاع کند، بی‌آنکه به پادشاهی تعهد بدهد. او باید بتواند حزب تشکیل دهد، شبکه مدنی بسازد، روزنامه و رسانه داشته باشد، برنامه جمهوری سکولار ارائه کند و در صورت مشاهده گرایش به فردگرایی یا تمرکز قدرت، آزادانه اعتراض و سازمان‌دهی کند. امنیت جمهوری‌خواه نه با وعده اخلاقی، بلکه با تفکیک قوا، قوه قضائیه مستقل، پارلمان نیرومند، دسترسی آزاد به اطلاعات، محدودیت دوره مسئولیت و امکان عزل قانونی تأمین می‌شود.

مجلس مؤسسان باید با نظامی تا حد امکان تناسبی انتخاب شود تا گرایش‌های متعدد جامعه، مناطق و اقلیت‌ها مجال نمایندگی پیدا کنند. پژوهش‌های طراحی قانون اساسی در جوامع متکثر بر نمایندگی تناسبی، مشارکت گروه‌های مهم و سازوکارهای تقسیم قدرت تأکید دارند (Lijphart, 2004). جمهوری‌خواهان نیز متقابلاً متعهد می‌شوند که شکل جمهوری را پیش از رأی مردم قطعی ندانند و سلطنت مشروطه را به‌عنوان گزینه‌ای قانونی در رقابت بپذیرند.

### ۶-۳. تضمین برای پادشاهی خواهان

پادشاهی خواه باید مطمئن باشد که می تواند از نام، برنامه و نمادهای مورد باور خود دفاع کند، برای سلطنت مشروطه تبلیغ نماید و رضا پهلوی را مناسب ترین چهره گذار بداند، بی آنکه به سبب هویت سیاسی خود طرد شود. او همچنین حق دارد از جمهوری خواهان و چپ بخواهد صریحاً شورش مسلحانه، دادگاه انقلابی، مصادره جمعی و تحمیل شکل نظام از طریق خیابان یا پادگان را نفی کنند.

اما آزمون واقعی مشروطه خواهی، دفاع از حقوق مخالفان است. پادشاهی خواهی که فقط آزادی هواداران خود را می خواهد، مشروطه خواه نیست؛ اقتدارگراست. پذیرش امکان شکست در همه پرسی، دفاع از فعالیت آزاد کمونیست دموکراتیک، پذیرش نقد دوران پهلوی و مخالفت با مجازات جمعی انقلابیون ۱۳۵۷، هزینه ضروری ادعای حکومت قانون است. اعتماد زمانی دوطرفه می شود که هر جریان، حق رقیب را در لحظه ای دفاع کند که از سخن او ناخشنود است.

### ۷. میثاق حداقلی «اتحاد با حفظ پرنسپها»

میثاق حداقلی نباید یک قانون اساسی پنهان یا برنامه اقتصادی کامل باشد. وظیفه آن، تعیین قواعدی است که اجازه دهد نیروهای متعارض در یک کشور و یک میدان سیاسی باقی بمانند. پیشنهاد این مقاله شامل دوازده اصل است:

1. حاکمیت مردم: تنها منبع مشروع قدرت سیاسی رأی آزاد و آگاهانه شهروندان ایران است. هیچ تبار، طبقه، حزب، نیروی نظامی، نهاد دینی یا دولت خارجی حق حاکمیت پیشینی ندارد.
2. جدایی کامل دین و دولت: دولت نسبت به ادیان و بی دینی بی طرف است؛ آزادی باور و عبادت تضمین می شود و هیچ شریعتی منبع انحصاری قانون گذاری یا امتیاز سیاسی نخواهد بود.
3. حقوق بشر و برابری شهروندی: حقوق زنان، اقوام، پیروان ادیان، بی دینان، دگرباشان، افراد دارای معلولیت و همه گروه ها بدون تبعیض تضمین می شود؛ حقوق اساسی قابل تعلیق دلخواهی نیست.
4. نفی خشونت سیاسی و ارتش حزبی: ائتلاف، مبارزه مسلحانه، ترور، انتقام، شکنجه و تشکیل نیروی نظامی وابسته به حزب را رد می کند. نیروهای مسلح آینده فقط زیر فرمان قانونی و غیرحزبی دولت منتخب خواهند بود.
5. آزادی تحزب، رسانه، اجتماع و تشکل کارگری: همه جریان های دموکراتیک حق حزب سازی، تبلیغ، تجمع، اتحادیه، سندیکا، اعتصاب و رقابت برابر دارند.
6. تمامیت ارضی همراه با کثرت و تمرکززدایی دموکراتیک: یگانگی سرزمینی ایران حفظ می شود و هم زمان حقوق فرهنگی، زبانی و اداره محلی از مسیر قانون اساسی و گفت و گوی آزاد تعیین خواهد شد.

7. دولت انتقالی محدود و پاسخگو: نهادهای گذار مأموریت، بودجه، مدت و حوزه اختیار مشخص دارند؛ تصمیم‌های اساسی ثبت و منتشر می‌شوند و هیچ مقام انتقالی مصونیت نامحدود ندارد.
8. تداوم دولت و خدمات عمومی: ارتش ملی، بیمارستان‌ها، آب و برق، بانک‌ها، مدارس، شهرداری‌ها و زنجیره تأمین باید حفظ شوند. فروپاشی جمهوری اسلامی نباید به فروپاشی ایران یا مجازات کارکنان عادی دولت بینجامد.
9. مجلس مؤسسان منتخب: نمایندگان با انتخابات آزاد، رقابتی و تا حد امکان تناسبی انتخاب می‌شوند و قانون اساسی را در معرض گفت‌وگوی عمومی قرار می‌دهند.
10. همه‌پرسی آزاد درباره قانون اساسی و شکل نظام: سلطنت مشروطه، جمهوری یا هر گزینه دموکراتیک دیگر تنها با رأی مردم مشروع می‌شود. هیچ نام یا نمادی نتیجه را پیشاپیش تعیین نمی‌کند.
11. عدالت انتقالی، نه انتقام: جرایم سنگین با دادرسی عادلانه پیگیری می‌شوند؛ هم‌زمان حقیقت‌یابی، جبران خسارت، اصلاح نهادها و منع مسئولیت جمعی در دستور کار است.
12. استقلال ملی و سیاست خارجی مسئولانه: روابط خارجی بر صلح، منافع ملی، عادی‌سازی مسئولانه، احترام به حقوق بین‌الملل و پرهیز از وابستگی به قدرت‌های خارجی استوار می‌شود.

## ۸. معماری نهادی گذار: چگونه وعده‌ها را قابل اجرا کنیم؟

مشکل بسیاری از ائتلاف‌ها آن است که در سطح شعار «همه با هم» باقی می‌مانند. هنگامی که قدرت ناگهان در دسترس قرار می‌گیرد، نبود قواعد روشن رقابت را به نزاع تبدیل می‌کند. بنابراین، هم‌زمان با میثاق سیاسی باید معماری اجرایی طراحی شود. شورای گذار باید ترکیبی از نمایندگان جریان‌های سیاسی، جامعه مدنی، زنان، متخصصان، کارگران، مناطق و نهادهای داخل کشور باشد؛ اعضا معیارهای صلاحیت، تعارض منافع و پاسخ‌گویی عمومی داشته باشند و هیچ جریان حق اکثریت مصنوعی یا حق وتوی دائمی نداشته باشد.

ریاست یا سخنگویی رضا پهلوی در چنین ساختاری می‌تواند از سرمایه نمادین او استفاده کند، بدون آنکه شورا به دربار یا ستاد شخصی تبدیل شود. تصمیم‌های مربوط به امنیت، بودجه، انتصابات عالی، روابط خارجی و زمان‌بندی انتخابات باید جمعی و قابل نظارت باشند. یک دبیرخانه حرفه‌ای، کمیته حقوقی، تیم تداوم خدمات، گروه اقتصادی اضطراری و واحد ارتباط با نیروهای نظامی و اداری لازم است؛ اما همه این نهادها باید با «بند غروب» پس از استقرار حکومت منتخب منحل یا بازتعریف شوند.

کمپسیون مستقل انتخابات باید پیش از نخستین رأی‌گیری تشکیل شود و شامل متخصصان غیرحزبی، نمایندگان جریان‌ها و ناظران معتبر باشد. ثبت رأی‌دهندگان، دسترسی رسانه‌ای، تأمین مالی احزاب، رأی ایرانیان خارج کشور، امنیت

صندوقها، رسیدگی به شکایتها و انتشار نتایج باید قواعد ازپیش‌اعلام‌شده داشته باشند. مجلس مؤسسان نباید منصوب شورای گذار باشد؛ باید منتخب مردم باشد. قانون اساسی نیز نباید فقط یک متن حقوقی پشت درهای بسته باشد؛ باید با مشورت عمومی، ترجمه به زبان‌های رایج کشور و فرصت واقعی نقد تدوین شود.

قوه قضائیه انتقالی وظیفه‌ای دشوار دارد: هم باید از تداوم دادرسی‌های عادی و امنیت حقوقی محافظت کند، هم ساختارهای وابسته و دادگاه‌های سرکوبگر را اصلاح نماید. ایجاد شعب مستقل برای جرایم سنگین، حفاظت از قضات و وکلا، ثبت و نگهداری اسناد، منع شکنجه و دسترسی فوری متهم به وکیل، نخستین سنگ‌های بنای اعتماد عمومی‌اند. امنیت بدون قانون به انتقام تبدیل می‌شود و قانون بدون ظرفیت اجرایی به بیانیهای بی‌اثر.

## ۹. عدالت انتقالی: تمایز میان حقیقت، مسئولیت و انتقام

ایران پس از جمهوری اسلامی با انبوهی از پرونده‌ها روبه‌رو خواهد بود: اعدام‌ها، شکنجه، ناپدیدسازی، سرکوب اعتراضات، فساد، مصادره، تبعیض، خشونت جنسی و تخریب منابع عمومی. نادیده‌گرفتن این جرایم صلح نمی‌آورد؛ اما انتقام جمعی نیز دور تازه‌ای از خشونت می‌سازد. تجربه بین‌المللی، عدالت انتقالی را مجموعه‌ای از تعقیب کیفری، حقیقت‌یابی، جبران خسارت، اصلاح نهادها و حفظ حافظه می‌داند؛ سازمان ملل تأکید کرده است که صلح، عدالت و دموکراسی اهداف متعارض نیستند و باید هم‌زمان دنبال شوند (United Nations Secretary-General, 2004; Teitel, 2000).

سه سطح مسئولیت باید از هم جدا شوند. مسئولیت کیفری فقط برای عملی است که قانوناً جرم بوده، با دلیل معتبر به فرد نسبت داده شود و در دادگاه مستقل اثبات گردد. مسئولیت سیاسی می‌تواند شامل دفاع از سیاست غلط، مشارکت در ساختار قدرت یا خطای راهبردی باشد و پاسخ آن نقد، کناره‌گیری یا داوری انتخاباتی است. مسئولیت اخلاقی گسترده‌تر است و ممکن است به توضیح، عذرخواهی یا پذیرش سهم تاریخی بینجامد، اما نباید با زور دولت تحمیل شود.

بر این اساس، کسی صرفاً به دلیل شرکت در انقلاب ۱۳۵۷، عضویت سابق در یک حزب، خدمت اداری در جمهوری اسلامی یا خویشاوندی با مقام حکومتی مجرم نیست. در مقابل، مقام بلندپایه نیز صرفاً به دلیل تغییر موضع یا پیوستن دیر هنگام به مردم از پاسخ‌گویی کیفری معاف نمی‌شود. پاک‌سازی اداری باید فردی، قابل اعتراض و متناسب باشد. کارکنان عادی که در جرم مشارکت نداشته‌اند برای تداوم کشور ضروری‌اند؛ عاملان جنایت سنگین باید در دادگاه عادلانه پاسخگو باشند.

کمیسیون حقیقت می‌تواند روایت قربانیان، اسناد و الگوهای نهادی سرکوب را ثبت کند. برنامه جبران خسارت باید شامل حمایت پزشکی و روانی، بازگرداندن حقوق، غرامت، یادمان و اصلاح سوابق باشد. عفو عمومی برای جنایت علیه بشریت، شکنجه و کشتار گسترده قابل قبول نیست؛ اما برای جرایم سیاسی خرد و رفتارهایی که با همکاری صادقانه، افشای حقیقت و

عدم مشارکت در خشونت سنگین همراه بوده‌اند، سازوکارهای تخفیف می‌تواند بررسی شود. عدالت باید به پایان فرهنگ مصونیت بینجامد، نه به تعویض قربانی و جلاد.

## ۱۰. اقتصاد گذار و نقش طبقه کارگر

گذار سیاسی بدون برنامه اقتصادی می‌تواند به سرعت مشروعیت خود را از دست بدهد. جنگ، تحریم، فرار سرمایه، فساد، شبکه‌های شبه‌دولتی و اختلال تجارت، خطر تعطیلی کارخانه‌ها، بیکاری و تورم را افزایش می‌دهند. از این رو، اختلاف میان بازار آزاد و سوسیالیسم نباید مانع یک توافق اضطراری شود: حفظ تولید، پرداخت حقوق، تأمین غذا و دارو، ثبات بانک‌ها، حفاظت از پس‌اندازهای کوچک و جلوگیری از انتقال دارایی‌های عمومی به شبکه‌های جدید قدرت.

طبقه کارگر نباید فقط نیروی اعتصاب و فشار باشد؛ باید شریک طراحی و اداره گذار باشد. نمایندگان منتخب کارگران می‌توانند در هیئت‌های موقت بنگاه‌های رها شده، کمیسیون سیاست دستمزد، صندوق بیکاری و نهادهای ایمنی کار حضور داشته باشند. اتحادیه‌ها باید مستقل از دولت و احزاب باقی بمانند؛ زیرا اتحادیه وابسته به دولت ابزار کنترل است و اتحادیه وابسته به حزب نیز ممکن است حقوق اعضا را فدای هدف سیاسی کند.

در بنگاه‌های متعلق به نهادهای حکومتی یا کسانی که متهم به فسادند، مصادره فوری و بی‌قاعده می‌تواند تولید و اعتماد سرمایه‌گذاری را نابود کند. راه درست، دستور موقت قضایی، منع انتقال دارایی، مدیریت حرفه‌ای، حسابرسی عمومی و سپس تصمیم قانونی درباره بازگرداندن اموال، ملی‌سازی، خصوصی‌سازی شفاف، تعاونی‌سازی یا مالکیت مختلط است. عدالت اجتماعی و امنیت حقوقی دشمن یکدیگر نیستند؛ هر دو برای جلوگیری از شکل‌گیری الیگارشی تازه لازم‌اند (Przeworski, 1991).

سوسیالیست‌ها باید بتوانند جامعه را برای برنامه خود قانع کنند و پادشاهی‌خواهان یا لیبرال‌ها نیز باید حق دفاع از بازار رقابتی و مالکیت خصوصی را داشته باشند. میثاق حداقلی فقط خطوط قرمز را تعیین می‌کند: فساد، انحصار رانتی، کار اجباری، سرکوب اتحادیه، مصادره خودسرانه و فقرزدایی نمایشی. انتخاب مدل اقتصادی پایدار باید محصول انتخابات و سیاست‌گذاری پاسخ‌گو باشد، نه فرمان ستاد انقلاب.

## ۱۱. بیرون‌آوردن حرف‌های ناگفته از فضای قطبی

بخشی از گفت‌وگوی ضروری ایران امروز گفته نمی‌شود، زیرا هر اردوگاه می‌ترسد اعتراف به خطا به سلاح رقیب تبدیل شود. برخی چهره‌های جمهوری خواه و چپ می‌توانند درباره ارزیابی‌های تاکتیکی سال ۱۳۵۷، کم‌برآورد کردن اسلام‌گرایی، توجیه خشونت یا نادیده گرفتن حقوق پادشاهی‌خواهان توضیح دهند. برخی چهره‌های پادشاهی‌خواه نیز می‌توانند درباره محدودیت حزب، سانسور، ساواک، توسعه نابرابر یا زبان تحقیرآمیز امروز پاسخ‌گو باشند. این توضیحات برای بلوغ سیاسی ارزشمندند، اما «توبه‌نامه اجباری» نباید شرط شهروندی یا ورود به ائتلاف شود.

پیشنهاد عملی، ایجاد مجمع‌های گفت‌وگوی تاریخی با حضور پژوهشگران، قربانیان، فعالان و نمایندگان جریان‌هاست. قواعد این مجمع‌ها باید روشن باشد: استناد به سند، فرصت پاسخ، منع تهدید، تمایز میان فرد و گروه، و انتشار کامل بحث‌ها. هدف صدور حکم نهایی درباره تاریخ نیست؛ هدف آن است که اختلاف از شبکه‌های توهین و شعار به فضای استدلال منتقل شود.

آیین‌نامه رفتار ائتلاف نیز اهمیت دارد. واژه‌هایی مانند «خائن»، «تجزیه‌طلب»، «فاشیست»، «کمونیست جنایتکار» یا «سلطنت‌طلب مزدور» نباید بدون دلیل مشخص به ابزار حذف تبدیل شوند. نقد تند کاملاً مجاز است، اما تهدید، افشای اطلاعات شخصی، تشویق خشونت و حمله سازمان‌یافته به مخالف باید پیامد تشکیلاتی داشته باشد. رهبران مسئول فقط خشونت هواداران رقیب را محکوم نمی‌کنند؛ خشونت هواداران خود را نیز بی‌ابهام می‌کنند.

جنبش باید شکاف میان داخل و خارج کشور را نیز جدی بگیرد. ایرانیان خارج از کشور منابع، رسانه و دسترسی بین‌المللی دارند، اما هزینه مستقیم سرکوب را مردم داخل می‌پردازند. هیچ‌یک نباید دیگری را بی‌اعتبار سازد. سازوکار نمایندگی باید به شبکه‌های واقعی داخل، زنان، کارگران، دانشجویان، متخصصان، مناطق و خانواده‌های قربانیان وزن معنادار بدهد، نه آنکه بلندترین صدای شبکه‌های اجتماعی را معادل ملت فرض کند.

## ۱۲. خطرهای اصلی ائتلاف و راه مهار آنها

نخستین خطر، تبدیل سرمایه نمادین به کیش شخصیت است. آمادگی ۴۳ درصدی بخشی از پاسخ‌گویان پیمایش گمان برای پذیرش رهبر قدرتمند فردی نشان می‌دهد که میل به نظم می‌تواند بر محدودیت قدرت غلبه کند (Maleki, 2025). پاسخ، تخریب رهبر نیست؛ ساختن نهادی است که حتی محبوب‌ترین رهبر را محدود کند.

دومین خطر، انتقام تاریخی است. شعارهای مرگ‌خواهانه و درخواست محاکمه جمعی «نسل ۵۷» نه تنها اخلاقاً و حقوقاً نادرست‌اند، بلکه بخش بزرگی از جامعه را به ترس و مقاومت سوق می‌دهند. همان منطق درباره مجازات جمعی کارکنان دولت، نظامیان یا خانواده‌های مسئولان نیز صادق است. عدالت هدفمند، قدرت ائتلاف را افزایش می‌دهد؛ انتقام کور، جنگ داخلی می‌سازد.

سومین خطر، وحدت نمایی است: عکس مشترک رهبران بدون شبکه داخل، برنامه امنیتی، بودجه شفاف، تیم حقوقی و سازوکار حل اختلاف. ائتلاف باید بتواند اختلاف را مدیریت کند، نه اینکه تا نخستین بحران آن را پنهان سازد. تجربه مقایسه‌ای نشان می‌دهد پیروزی علیه اقتدارگرایی فقط آغاز کار است و ائتلاف بدون قواعد پس از پیروزی می‌تواند خیلی زود فروپاشد (Wahman, 2013).

چهارمین خطر، وابستگی به جنگ و دولت‌های خارجی است. حمایت دیپلماتیک، فشار حقوق بشری و کمک فنی می‌توانند مفید باشند، اما مشروعیت‌گذار باید ایرانی و مردمی باشد. هرچه یک جریان آینده خود را به مبارزان، محاصره یا تصمیم

پایتخت‌های خارجی گره بزند، توان آن برای ساختن آشتی ملی و حاکمیت مستقل کاهش می‌یابد. مخالفت با جمهوری اسلامی نباید به بی‌تفاوتی نسبت به جان شهروندان و زیرساخت ایران تبدیل شود.

پنجمین خطر، تعیین پیشاپیش قانون اساسی است. نام «شیر و خورشید»، محبوبیت رضا پهلوی یا خاطره مشروطه نمی‌تواند جای رأی مردم را بگیرد؛ همان‌گونه که واژه «جمهوری» یا «انقلاب کارگری» نیز مجوز حذف گزینه‌های دیگر نیست. هر ائتلافی که نتیجه را قبل از انتخابات قطعی کند، در واقع اعتماد طرف مقابل را می‌طلبد بی‌آنکه خود ضمانتی بدهد.

ششمین خطر، نادیده‌گرفتن گروه‌هایی است که در سه‌گانه پادشاهی‌خواه-جمهوری‌خواه-چپ به‌طور کامل دیده نمی‌شوند: جنبش زنان، فعالان قومی و زبانی، اقلیت‌های دینی، دگرباشان، محیط‌زیستی‌ها، لیبرال‌ها، محافظه‌کاران سکولار، متخصصان و بخش‌هایی از جامعه که هنوز مرددند. ائتلاف ملی باید از ساختن یک اکثریت مصنوعی علیه اقلیت‌ها پرهیز کند و حقوق آنان را حتی پیش از وزن انتخاباتی‌شان تضمین نماید.

### ۱۳. نقشه راه پیشنهادی از ائتلاف تا حکومت منتخب

زمان‌بندی دقیق گذار قابل پیش‌بینی نیست، اما فقدان توالی نهادی خطرناک است. نقشه زیر نه تقویم قطعی، بلکه ترتیب منطقی اقدام‌ها را نشان می‌دهد:

| مرحله        | اقدام‌های اصلی                                                                                     | ضمانت ضدانحصار                                                                   |
|--------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------|
| پیش از گذار  | امضای میثاق حداقلی، آیین‌نامه رفتار، شبکه‌سازی داخل کشور، تیم‌های تخصصی و برنامه تداوم خدمات       | انتشار عمومی تعهدات، حسابرسی منابع و منع استفاده انحصاری از نام و نمادهای ملی    |
| روزهای نخست  | حفظ خدمات حیاتی، توقف سرکوب، آزادی زندانیان سیاسی، حفاظت از اسناد، امنیت شهروندان و رسانه‌های آزاد | مدیریت جمعی، ثبت عمومی تصمیم‌ها، نظارت قضایی و ممنوعیت انتقام و بازداشت خودسرانه |
| دوره تثبیت   | کمیسیون مستقل انتخابات، ثبت آزاد احزاب و اتحادیه‌ها، بازسازی نهاد قضایی و آغاز عدالت انتقالی       | توزیع برابر امکانات سیاسی، دسترسی رسانه‌ای و قواعد روشن تعارض منافع              |
| مرحله مؤسسان | انتخاب مجلس مؤسسان با نمایندگی تناسبی، تدوین گزینه‌های قانون اساسی و گفت‌وگوی سراسری               | عدم پیش‌داوری درباره سلطنت یا جمهوری؛ رأی‌گیری شفاف و نظارت مستقل                |

پس از تصویب قانون اساسی و برگزاری نخستین انتخابات آزاد، نهادهای انتقالی باید منحل شوند و همه مقام‌های گذار—از جمله رضا پهلوی یا هر هماهنگ‌کننده دیگری—فقط در صورتی بتوانند مسئولیت تازه بگیرند که از مسیر قواعد عمومی و برابر انتخاب شوند. هیچ خدمت در دوره گذار نباید امتیاز مادام‌العمر، مصونیت یا حق ارث سیاسی ایجاد کند. این اصل، هم از جمهوری‌خواهان حفاظت می‌کند و هم اعتبار یک پادشاهی مشروطه احتمالی را، اگر مردم آن را برگزینند، افزایش می‌دهد.

## ۱۴. بحث: اتحاد چگونه آرمان‌ها را حفظ می‌کند؟

گاهی تصور می‌شود ائتلاف گسترده فقط با مبهم‌کردن اختلاف‌ها ممکن است. برعکس، اتحاد پایدار زمانی شکل می‌گیرد که اختلاف‌ها به رسمیت شناخته و برای آنها قواعد تعیین شود. سوسیالیست لازم نیست از آرزوی جامعه‌ای برابرتر دست بکشد؛ باید بپذیرد که راه آن از رضایت مردم، آزادی اتحادیه و رقابت حزبی می‌گذرد. جمهوری‌خواه لازم نیست نسبت به تمرکز قدرت بی‌حساس شود؛ باید بپذیرد که می‌تواند برای یک مأموریت محدود با رضا پهلوی همکاری کند و هم‌زمان نهادهای محدودکننده او را بسازد. پادشاهی‌خواه لازم نیست خاطره ۱۳۵۷ یا آرمان سلطنت مشروطه را کنار بگذارد؛ باید بپذیرد که امنیت پایدار او در گرو آزادی رقیب است.

در این معنا، حفظ پرنسپ‌ها با انعطاف تاکتیکی تعارض ندارد. پرنسپ سوسیالیست، عدالت و آزادی سازمان‌یابی است، نه انحصار قدرت. پرنسپ جمهوری‌خواه، حاکمیت مردم و محدودیت قدرت است، نه حذف نام پهلوی. پرنسپ پادشاهی‌خواه مشروطه‌طلب، پیوستگی تاریخی و پادشاهی محدود به قانون است، نه اطاعت بی‌چون‌وچرا از فرد. هر جریان وقتی آرمان خود را به حق انحصار تبدیل کند، از پرنسپ به تعصب عبور کرده است.

جنبش شیر و خورشید نیز فقط هنگامی می‌تواند جنبش ملی باشد که از یک اردوگاه فراتر رود. شیر و خورشید می‌تواند برای بسیاری نماد ایران، تداوم تاریخی و مقاومت در برابر جمهوری اسلامی باشد؛ اما ارزش سیاسی آن باید در توان جمع‌کردن شهروندان متنوع آشکار شود، نه در سنجش خلوص آنان. نماد ملی دموکراتیک، خانه‌ای است که مخالف نیز در آن امنیت دارد.

## ۱۵. نتیجه‌گیری

ایران در نقطه‌ای قرار گرفته است که مخالفت گسترده با جمهوری اسلامی، به‌تنهایی برای ساخت آینده کافی نیست. جامعه ایران از نظر شکل نظام، اقتصاد، حافظه تاریخی، هویت و الگوی توزیع قدرت متکثر است. هیچ چهره یا جریان—حتی برجسته‌ترین آنان—اکثریت تمام ملت را نمایندگی نمی‌کند. این واقعیت ضعف نیست؛ ماده خام دموکراسی است، به شرط آنکه به نهاد و قرارداد سیاسی تبدیل شود.

رضا پهلوی می‌تواند در این مرحله برجسته‌ترین چهره اپوزیسیون، نماد همگرایی و تسهیل‌گر گذار باشد. اما قوی‌ترین دلیل برای حمایت از او نباید ادعای حق موروثی یا بی‌خطایی سیاسی باشد؛ باید آمادگی او برای محدودکردن اختیار خود،

دفاع از حقوق جمهوری خواهان و سوسیالیست ها، پذیرش مجلس مؤسسان و سپردن تصمیم نهایی به مردم باشد. هرچه نقش او بیشتر به «پل» و کمتر به «مقصد از پیش تعیین شده» شباهت داشته باشد، ظرفیت ائتلاف افزایش می یابد.

برای سوسیالیست، امنیت واقعی آن است که بتواند کارگران را متشکل کند و برنامه سوسیالیستی را آزادانه به رأی بگذارد. برای جمهوری خواه، امنیت واقعی آن است که قدرت انتقالی محدود، پاسخگو و قابل عزل باشد. برای پادشاهی خواه، امنیت واقعی آن است که رقیبان به خشونت، تصرف مسلحانه و حذف او روی نیاورند و حق تبلیغ سلطنت مشروطه را محترم بشمارند. این تضمین ها امتیاز به دیگری نیستند؛ بیمه آزادی خود هر جریان اند.

آینده ایران نه با وادار کردن همه به یک روایت از ۱۳۵۷ ساخته می شود و نه با سکوت درباره رنج های گذشته. حرف های ناگفته باید بیرون بیایند، خطاهای تاریخی باید توضیح داده شوند و جنایت ها باید با دادرسی عادلانه پیگیری شوند. اما هیچ نسل، حزب یا خانواده ای نباید به طور جمعی محکوم شود. مرز سیاست آینده باید روشن باشد: همه آرمان های دموکراتیک آزادند؛ انحصار، خشونت و حذف آزاد نیستند.

جمع بندی نهایی این مقاله چنین است: ائتلاف ایرانیان نباید بر سر پاسخ نهایی شکل گیرد، بلکه بر سر حق مردم برای دادن پاسخ نهایی. پادشاهی خواه، جمهوری خواه و سوسیالیست می توانند در کنار یکدیگر جمهوری اسلامی را پشت سر بگذارند، دولت و تمامیت ایران را حفظ کنند و سپس با امنیت برابر برای آرمان های متفاوت خود رقابت نمایند. هیچ کس مجبور نیست رؤیایش را ترک کند؛ همه موظف اند زور، انتقام و انحصار را ترک کنند.

## بیانیه نویسنده و ملاحظات روش شناختی

این مقاله بازتاب دهنده تحلیل و موضع سیاسی نویسنده است و ادعای نمایندگی رسمی هیچ حزب، ائتلاف یا نهاد پزشکی و دانشگاهی را ندارد. آمار افکار عمومی، به ویژه در محیط های اقتدارگرا و جنگی، با محدودیت نمونه گیری، دسترسی و تغییر سریع نگرش ها روبه روست؛ بنابراین ارقام برای ترسیم روندها به کار رفته اند، نه برای اعطای مشروعیت انحصاری. تحولات جاری ممکن است پس از تاریخ انتشار، برخی ارزیابی ها را تغییر دهد.

تعارض منافع: موردی اعلام نشده است.

حمایت مالی: این مقاله حمایت مالی اختصاصی دریافت نکرده است.

## منابع

- Abrahamian, E. (1982). Iran between two revolutions. Princeton University Press.  
Abrahamian, E. (2008). A history of modern Iran. Cambridge University Press.

- Afary, J. (1996). *The Iranian Constitutional Revolution, 1906–1911: Grassroots democracy, social democracy, and the origins of feminism*. Columbia University Press.
- Amnesty International. (2026, July 8). Iran: Lack of international justice six months after January protest massacres risks further atrocity crimes. Amnesty International.
- Arjomand, S. A. (1988). *The turban for the crown: The Islamic Revolution in Iran*. Oxford University Press.
- Bayat, A. (1987). *Workers and revolution in Iran: A Third World experience of workers' control*. Zed Books.
- Bayat, A. (1997). *Street politics: Poor people's movements in Iran*. Columbia University Press.
- Behrooz, M. (1999). *Rebels with a cause: The failure of the Left in Iran*. I.B. Tauris.
- Chenoweth, E., & Stephan, M. J. (2011). *Why civil resistance works: The strategic logic of nonviolent conflict*. Columbia University Press.
- Committee on Economic, Social and Cultural Rights, & Human Rights Committee. (2019). Statement on freedom of association, including the right to form and join trade unions (E/C.12/66/5–CCPR/C/127/4). United Nations.
- Dahlum, S. (2023). Joining forces: Social coalitions and democratic revolutions. *Journal of Peace Research*, 60(1), 42–57. <https://doi.org/10.1177/00223433221138614>
- Hooglund, E. (1982). *Land and revolution in Iran, 1960–1980*. University of Texas Press.
- House of Commons Library. (2026, April 24). Israel/US-Iran conflict 2026: Background and UK response (Research Briefing CBP-10521). UK Parliament.
- Human Rights Watch. (2026, January 16). Iran: Growing evidence of countrywide massacres. Human Rights Watch.
- International Labour Organization. (2025). Case No. 2508 (Islamic Republic of Iran): Interim report, Report No. 411. Committee on Freedom of Association.
- Katouzian, H. (1981). *The political economy of modern Iran, 1926–1979*. New York University Press.
- Keddie, N. R. (2006). *Modern Iran: Roots and results of revolution* (Updated ed.). Yale University Press.
- Lijphart, A. (2004). Constitutional design for divided societies. *Journal of Democracy*, 15(2), 96–109. <https://doi.org/10.1353/jod.2004.0029>
- Linz, J. J., & Stepan, A. (1996). *Problems of democratic transition and consolidation: Southern Europe, South America, and post-communist Europe*. Johns Hopkins University Press.
- Maleki, A. (2025). Iranians' political preferences in 2024: An analytical report on GAMAAN's survey findings. GAMAAN.
- O'Donnell, G., & Schmitter, P. C. (1986). *Transitions from authoritarian rule: Tentative conclusions about uncertain democracies*. Johns Hopkins University Press.
- Pahlavi, R. (2025, June 23). Interview with BFMTV. Official website of Reza Pahlavi.
- Pahlavi, R. (2026, August 5). 120th anniversary of the Constitutional Decree message. Official website of Reza Pahlavi.
- Parsa, M. (1989). *Social origins of the Iranian Revolution*. Rutgers University Press.
- Parsa, M. (2016). *Democracy in Iran: Why it failed and how it might succeed*. Harvard University Press.
- Przeworski, A. (1991). *Democracy and the market: Political and economic reforms in Eastern Europe and Latin America*. Cambridge University Press.
- Stecklow, S., Layne, N., & Finch, G. (2026, July 28). Regime change? Inside Reza Pahlavi's faltering bid to lead Iran. Reuters.
- Stewart, P., & Ali, I. (2026, August 13). US says it can keep naval blockade on Iran 'indefinitely,' vows more economic pressure. Reuters.
- Teitel, R. G. (2000). *Transitional justice*. Oxford University Press.
- United Nations. (1966a). International Covenant on Civil and Political Rights. United Nations Treaty Series, 999, 171.
- United Nations. (1966b). International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights. United Nations Treaty Series, 993, 3.
- United Nations Secretary-General. (2004). The rule of law and transitional justice in conflict and post-conflict societies (S/2004/616). United Nations.
- Wahman, M. (2013). Opposition coalitions and democratization by election. *Government and Opposition*, 48(1), 3–32. <https://doi.org/10.1017/gov.2012.5>